

تحلیل و نقد روش «نقد مبنای استغنای از شرع» در رد عرفان از منظر

شیخ جواد خراسانی

دکتر امیرحسین منصوری نوری^۱. محمدجواد راستگو^۲

چکیده

این مقاله در پی پاسخگویی به سؤال اصلی «روش شیخ محمدجواد خراسانی در نقد مبنای استغنای از شرع جهت رد عرفان چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟» شکل گرفته است. در همین راستا، جستار حاضر، با استفاده از ابزار کتابخانه، به تحلیل و نقد روش‌های خراسانی در انتقاد به مبنای استغنای از شرع پرداخته و پس از نقد و تحلیل اندیشه‌های خراسانی در این خصوص، به این نتیجه رسیده است که توصیف او از این مبنا خدشه‌دار است؛ زیرا خراسانی سخن از این مطلب را هم‌سنگ تصوف دانسته و میان عارف پایبند به شرع و صوفی منحرف تفاوتی نمی‌گذارد و عرفا را متهم به تظاهر به دین‌داری می‌کند. مهم‌تر اینکه خراسانی معنایی که از قاعده «اذا ظهرت الحقایق، بطلت الشرایع» برداشت کرده است با معنای مورد اراده عرفا تفاوتی فاحش دارد. با مراجعه به آثار عرفایی مانند لاهیجی، سید حیدر آملی و امام خمینی به روشنی آشکار می‌شود که هیچ یک از عرفا نتیجه عرفان را بی‌نیازی از شرع ندانسته و کسانی که این مبنا را پذیرفته باشند، محکوم می‌کنند؛ بلکه معنای مورد اراده عرفا که مشاهده بی‌واسطه خواست الهی در برابر درک باواسطه آن است تعبد و پایبندی بیشتری را در پی دارد که در عرفای حقیقی دیده می‌شود. سپس خراسانی به توصیف عرفا از زبان خودشان پرداخته ضمن اینکه آن‌ها را اهل کشف و وصل می‌داند، با زبانی کنایه‌آمیز، اشعار عرفا را به دلیل ریاضات غیرالهی شیطانی معرفی کرده و با بیان مثال‌هایی از اشعار عرفا و بدون توجه به معانی کنایی

^۱ هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و حوزه علمیه amirjoseindoa@gmail.com

^۲ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

که خود عرفا بیان کرده‌اند به تخطئه آن‌ها می‌پردازد. این در حالی است که عرفا خود به امکان کشف شیطانی واقف بوده و شرع و عقل را به‌عنوان خطا سنج معرفی کرده‌اند؛ در خصوص اشعار نیز اشعار حکمت‌آمیز به طور مطلق مورد تأیید اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. ضمن اینکه عرفا تصریح به معنای بلندی که به کنایه در شعر بیان شده دارند. انتقاد دیگر خراسانی این است که متصوفه و عرفا برای رسیدن به حقیقت، شرع و عقل را کنار می‌گذارند. بیانی که سبب این برداشت خراسانی شده ناظر به مقامی است که بدون نیاز به تفکر که ابزار عقل است، بی‌واسطه حقایق را مشاهده می‌کند، در صورت وجود چنین مقامی به کارگیری عقل دورکننده خواهد بود.

کلید واژگان: استغناء از شرع، صوفی و عارف، استغناء از عقل، شیخ جواد خراسانی.

Analysis and critique of the method "Critique of the Basis of Dispensing with Sharia" in refuting mysticism from the perspective of Sheikh Javad Khorasani

Dr. AmirHossein Mansoori noori¹, MohammadJavad Rastgoo²

Abstract

This article was formed to answer the main question: "How is Sheikh Mohammad Javad Khorasani's method of critiquing the basis of dispensing with Sharia in order to refute mysticism analyzed and criticized?" Accordingly, the present essay, using library resources, has analyzed and criticized Khorasani's methods in criticizing the basis of dispensing with Sharia. After analyzing and critiquing Khorasani's thoughts on this matter, it has concluded that his description of this basis is flawed. This is because Khorasani equates discourse on this foundation with Sufism and does not distinguish between a mystic who adheres to Sharia and a deviant Sufi, accusing mystics of pretending to be religious. More importantly, the meaning Khorasani inferred from the principle "When the truths are revealed, the religious laws become null" (Idha Zaharat al-Haq'a'iq, Batalat al-Shara'i') significantly differs from the meaning intended by the mystics. Referring to the works of mystics such as Lahiji, Sayyid Haydar Amuli, and Imam Khomeini clearly reveals that none of the mystics considered the outcome of mysticism to be a dispensation from Sharia, and they condemn those who accept this basis. Instead, the meaning intended by the mystics—the direct observation of

¹ Faculty member of Shahid Rajaei Teacher Training University and the seminary amirjoseindoa@gmail.com

² A Level 3 seminary student

Received Date: 5/4/2025

Accepted Date: 26/4/2025

divine will versus its indirect understanding—entails greater devotion and adherence, which is observed in true mystics.

Khorasani then describes the mystics in their own terms; while acknowledging them as people of spiritual unveiling and union, he ironically characterizes their poetry as satanic due to non-divine ascetic practices. By citing examples from mystical poetry without considering the metaphorical meanings expressed by the mystics themselves, he condemns them. However, the mystics themselves were aware of the possibility of satanic unveiling and introduced Sharia and reason as criteria for distinguishing error. Regarding poetry, wisdom-filled poetry has been absolutely endorsed by the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Moreover, the mystics explicitly clarify the lofty meanings expressed metaphorically in their poetry.

Another criticism by Khorasani is that Sufis and mystics set aside Sharia and reason to reach the truth. The statements that led to this interpretation by Khorasani refer to a state where, without the need for rational thought (the tool of reason), truths are directly observed. In such a state, the application of reason would be a hindrance.

Keywords: Dispensing with Sharia, Sufi and mystic, dispensing with reason, Sheikh Javad Khorasani.

۱. بیان مسئله

می‌توان گفت برای تنظیم ارتباط انسان با جهان و اشیا و افراد موجود در آن، جهان‌بینی، به‌عنوان یک تفکر بنیادین، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. برای به‌دست آوردن یک جهان‌بینی صحیح، باید انواع جهان‌بینی‌ها مورد تحلیل و نقد قرار گیرد؛ یکی از انواع جهان‌بینی‌ها جهان‌بینی عرفانی است. در صدر اسلام عرفان و تصوف یکی بوده است؛ اما به مرور زمان با انحراف بعضی از افراد به یک فرقه انحرافی تبدیل شدند و با عرفان حقیقی فاصله زیادی گرفتند (عبدالمهی، ۱۴۰۱ش، ص ۷۹). برای شناخت جهان‌بینی عرفانی لازم است نظرات موافقان و مخالفان مورد تحلیل و نقد قرار گیرد. یکی از متفکرینی که با بیانی صریح جهان‌بینی عرفانی را مورد انتقاد قرار داده است، محمدجواد خراسانی است. خراسانی بدون تفکیک میان عرفان و تصوف به انتقاد آن‌ها پرداخته است. این انتقادهای در بخش‌های مختلف صورت گرفته است که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از انتقاد به آموزه وحدت وجود، انتقاد به روش زیست عارفانه و انتقاد به آموزه استغنا از شرع. نگارندگان، در پژوهش‌های قبلی، به انتقاد آموزه وحدت وجود و زیست عارفانه به صورت جداگانه پرداخته‌اند و اکنون به تحلیل و نقد انتقاد خراسانی بر آموزه استغنا از شرع خواهند پرداخت؛ بنابراین، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که «روش محمدجواد خراسانی در نقد مبنای استغنا از شرع چگونه مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد؟» برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی لازم است به پرسش‌های فرعی زیر پاسخ داده شود:

۱. روش انتقاد خراسانی به قاعده «إذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع» برای اثبات استغنا از شرع چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟
۲. روش انتقاد خراسانی به اقوال عرفا برای اثبات استغنا از شرع چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟
۳. روش انتقاد خراسانی به استغنا از عقل برای اثبات استغنا از شرع چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟

۲. پیشینه

در خصوص نظریه استغنای از شرع مقالات فراوانی نوشته شده است که از زوایای مختلفی این مسئله را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار داده‌اند:

۱. کتاب عبدالرضا مظاهری با عنوان «شریعت‌گریزی یا ولایت‌پذیری در عرفان اسلامی»، با هدف ایجاد وفاق میان شریعت و عرفان نگاشته شده و به مناسبت، اشاراتی به اقوال عرفا و منتقدین ایشان داشته است. اما او به‌طور خاص به خراسانی و تحلیل و نقد اقوال او به شکل متمرکز نپرداخته و به‌طور کلی هدف کتاب را دنبال کرده است (مظاهری، ۱۳۹۷)، وجه تمایز جستار حاضر تمرکز بر تحلیل و نقد انتقادات خراسانی به عرفا است.

۲. مقاله حسن رضانی با عنوان «بررسی مسئله ظهور حقایق و بطلان شرایع در عرفان اسلامی» این مقاله به بیان معنی قاعده «إذا ظهرت الحقایق، بطلت الشرایع» پرداخته و در بیان آن با مقاله حاضر یکسان است؛ اما وجه تمایز جستار پیش رو این است که در نقد آرای جواد خراسانی شکل گرفته و تمامی مستندات او مبنی بر انتقاد به روش عرفا را مورد پژوهش قرار داده است در حالی که مقاله رضانی تنها بر قاعده تمرکز دارد (رضانی، ۱۳۹۳).

۳. مقاله غلامرضا حسین‌پور با عنوان «عرفان شیعی یا قرائت شیعی از سنت عرفانی؟ براساس تعلیقات امام خمینی بر فصوص‌الحکم» به توجیه عدم تنافی شریعت و عرفان، از منظر امام خمینی پرداخته و آن را یک قرائت شیعی از عرفان به حساب آورده است (حسین‌پور، ۱۴۰۳). از منظر تقابل ادعایی میان شرع و عرفان تاحدی به موضوع جستار نزدیک است، اما مقاله پیش رو با تمرکز بر آرای خراسانی و فارغ از مذهب به پژوهش پرداخته است.

اما تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، تاکنون مقاله یا پایان‌نامه‌ای نیافته‌اند که به بررسی این مسئله از دیدگاه منتقدی صریح، مانند شیخ محمدجواد خراسانی، پرداخته باشد. در نهایت تلاش شده است با نقد و تحلیل استدلال‌های خراسانی به جهان‌بینی متقنی دست یافت.

۳. توصیف روش انتقاد خراسانی به قاعده «اذا ظهرت الحقایق بطلت

الشرايع»

خراسانی یکی از شاخصه‌های صوفی حقیقی را اعتقاد به مبنای استغنا از شرع دانسته و این اعتقاد را خاصیتی ذاتی برای تصوف معرفی می‌کند و بر این اساس، ضرورت آن برای تصوف را بی‌نیاز از اثبات می‌داند. بر این اساس، خراسانی می‌گوید: از منظر بزرگان صوفی، تصوف حقیقی معنایی جز استغنا از شرع و قاعده «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرايع» ندارد. او تا جایی این مبنا را ضروری عرفان و تصوف می‌پندارد که می‌گوید انکار این قاعده از سوی برخی عرفا به دلیل گرفتار نشدن به تکفیر مسلمانان بوده و قابل پذیرش نیست (خراسانی، بی‌تا (الف)، ص ۴۰).

نکته دیگری که خراسانی درباره استغنا از شرع بیان می‌کند این است که استغنا دو مرتبه دارد:

(الف) بدایت: استغنا از شرع در ابتدای سلوک، به معنای تعبد تام به دستور مرشد - اعم از آنکه مطابق شرع باشد یا خیر - بوده و این تعبد، یگانه سبب وصول به حقیقت شمرده می‌شود. خراسانی بیت زیر را شاهی بر این مدعا معرفی می‌کند:

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که علم عشق در دفتر نباشد (حافظ، غزل ۱۶۲)

(ب) نهایت: به نظر خراسانی صوفیان و عرفا این‌گونه می‌اندیشند که هدف غایی شرایع نیل به حقیقت است و پس از وصول به حقیقت دیگر به شریعت - که به مثابه پوست برای حقیقت به مثابه مغز است - نیازی نخواهد بود. برخی از صوفیان برای اثبات این ادعا به آیه «اعبد ربک حتی یاتیک الیقین (سوره حجر، آیه ۹۹)» استناد کرده و یقین را مغز و عبادت را پوسته به حساب آورده‌اند که پس از دستیابی به مغز کنار گذاشته خواهد شد. (خراسانی، بی‌تا (الف)، ص ۳۹).

خراسانی با عنایت به اینکه ممکن است، با استناد به اعمال برخی عرفا و متصوفه مورد انتقاد قرار گیرد می‌گوید:

از میان عرفا برخی که ادعای هدایت دیگران را دارند در مقابل دیدگان مردم به شریعت متعبد هستند، اما این عبادت ظاهری است و از سه حال خارج نیست:

(الف) ایمن بودن از گزند تکفیر متدینین؛

(ب) جلب مرید از میان معتقدان به آداب ظاهری؛

(ج) نقص در عرفان که سبب انجام دستورات شرع اما از روی نفاق خواهد بود. (خراسانی، بی‌تا (الف)، ص ۴۱).

۳. ۱. توجیه متصوفه برای استغنا از شرع از منظر خراسانی

خراسانی این‌گونه می‌اندیشد که متصوفه برای توجیه نظر خود، به قیاس کار خود با علمای دیگر مذاهب دست زده و می‌گویند: همان‌گونه که فتاوی‌ی مبتنی بر اجتهاد علمای سایر مذاهب ضرری به دین وارد نمی‌آورد، استغنا از شرع نیز مبتنی بر شهود عرفانی است که به منزله اجتهاد بوده و استغنا از شرع را موجه می‌کند. خراسانی این قیاس را در جهت فریب مردم تحلیل کرده و می‌گوید: نخست آنکه در میان علما نیز اهل بدعت و فریب وجود دارند و دوم آنکه علمای ربانی فتاوی‌ی خود را با استناد به منابع وحیانی صادر می‌کنند. در واقع، می‌توان گفت خراسانی برای کشف، سروش غیبی و دریافت‌های عاشقانه حجیتی را قابل اثبات نمی‌داند (خراسانی، بی‌تا (الف)، ص: ۴۶).

نکته دیگری که خراسانی در این موضع بیان می‌کند این است که: بر فرض که حجیت کشف پذیرفته شود با حکم به سقوط تکلیف یا تحلیل حرام - که بعضی از بزرگان تصوف ضمن تظاهر به شرع انجام می‌دهند - چگونه برخورد خواهد شد؟ خراسانی معتقد است چنین احکامی از نظر عرف نیز قابل پذیرش نبوده و عارفی که با این عقیده عمل مطابق شرع انجام می‌دهد، منافق و متظاهر به اسلام است. خراسانی این نظر عرفا را که می‌گویند اگر عارف سالک هنگام فوران عشق ترک فریضه کند یا فعل قبیح حرامی انجام دهد، بآسی بر او نیست؛ بلکه مأجور خواهد بود را برای ادعای خود کافی می‌داند.

تحلیل و نقد روش انتقاد خراسانی به قاعده «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع»

۱. نیت خوانی و عدم فرق گذاری بین صوفی و عارف

به نظر می‌رسد اولین اشکالی که به خراسانی وارد است، عدم فرق گذاری بین صوفی و عارف است. ایشان با یکسان‌انگاری این دو گروه به خرده‌گیری به هر دو می‌پردازد. خراسانی، بر اساس این یکسان‌انگاری، عرفای متشرعه را صوفیانی متظاهر معرفی کرده که از بیم تکفیر یا برای جلب مرید یا نقص در تصوف، دست به این تظاهر زده‌اند؛ اما بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که عرفان و تصوف از صدر اسلام وجود داشته و به یک معنا بوده‌اند و بزرگان آن، انسان‌های زاهد و عابد و متشرع به احکام الهی بودند. با مرور زمان تصوف از عرفان حقیقی فاصله گرفته و به یک فرقه انحرافی تبدیل شده و در بعضی موارد به جعل قوانینی خلاف اسلام دست زده‌اند. نگارندگان - ضمن قبول نادرستی اعتقاد به بی‌نیازی از شرع - این‌گونه می‌اندیشند که تعبد به شرع دست کم در اعتقاد عرفای بزرگ وجود داشته و دارد و اتهام به اینکه عرفان مساوی با بی‌نیازی از شرع است و عارفی که این اعتقاد را اظهار نمی‌کند انسانی ظاهر ساز و به دنبال جلب مرید است، به نوعی نیت‌خوانی و عملی مذموم خواهد بود. به‌ویژه که اغلب عرفا، استغنا از شرع را به هیچ روی نپذیرفته و معتقدند رسیدن به هر درجه‌ای از عرفان جواز ترک شریعت نخواهد بود؛ البته عرفا گاه نسبت‌های این‌چنینی را ناشی از جهل گوینده دانسته و عدم توجه به این جهل را سبب خروج از ایمان دانسته‌اند (ملکی تبریزی، ۲۰۱۰م، ص ۱۲).

۲. برداشت نادرست از عبارت «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع»

خراسانی معتقد است قاعده عرفانی «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع» (مولوی، ۱۳۷۵، دیباچه دفتر پنجم) اشاره به بی‌نیازی سالک از انجام دستورات شرع، پس از رسیدن به حقیقت دارد. اینکه عده‌ای از متصوفه این قاعده را بهانه قراردادده و دستورات شرع را رعایت نمی‌کنند، مورد پذیرش و نقد نگارندگان نیز هست؛ اما به نظر می‌رسد سرایت دادن و تعمیم این بهانه نادرست به عرفای متعبد، علاوه بر نیت‌خوانی که پیش‌تر گفته شد، خطای علمی و روشی شمرده می‌شود. برای روشن شدن این خطا به آرای عرفا در این خصوص اشاره می‌شود.

الف) لاهیجی: به نظر لاهیجی انسانی که به کمال حقیقی رسیده است، جامع مراتب شریعت و طریقت و حقیقت خواهد بود؛ به عبارت دیگر، لاهیجی شریعت و طریقت را برای حصول به حقیقت ضروری می‌داند. لاهیجی برای بیان این ضرورت از قاعده‌ای منطقی بهره گرفته و می‌گوید شریعت و طریقت به منزله صغری و کبرای قیاس هستند که حصول نتیجه و بقای آن وابسته به حصول و بقای دو مقدمه آن است. از این‌رو، عرفا دست‌یابی به حقیقت و ماندگاری در آن را بدون شریعت و طریقت محال دانسته و مدعی آن را زندق و ملحد معرفی می‌کنند؛ همچنین آنان طریقت بدون شریعت را هوا، هوس و وسوسه به حساب می‌آورند (لاهیجی، ۱۳۱۲، ص ۹۳).

ب) سید حیدر آملی: سید حیدر آملی انبیا و اولیای الهی را مانند طبیبان معرفی کرده و می‌گوید همان‌طور که برای علاج جسم، عقل به تبعیت از طبیبان جسمانی - به دلیل تخصص ایشان - حکم می‌کند، تبعیت از انبیا و اولیای الهی به‌عنوان طبیبان روحانی را نیز - به دلیل برخورداری از اعلا مراتب عقل - ضروری دانسته و می‌گوید انسان عاقل نسبت به دستور العمل‌های طبیبان روحانی، که در واقع شریعت نازل شده از جانب حق تعالی است، حالت اعتراض نخواهد داشت. بر این اساس، می‌توان گفت شرع هیچ‌گاه مخالف عقل نبوده و عقل نیز هیچ‌گاه مخالف شرع نخواهد بود. سید حیدر آملی برای روشن‌تر شدن رابطه شرع و عقل مثالی را بیان کرده و می‌گوید: شرع و عقل و احتیاج آن دو به یکدیگر مانند روح و بدن است. شرع مستغنی از عقل و عقل مستغنی از شرع نخواهد بود. محمد راغب اصفهانی در کتاب تفصیل النشأتین فی تحصیل السعادتین می‌گوید: عقل هدایت نمی‌شود مگر به شرع و شرع هم بیان نمی‌شود مگر به عقل و عقل مانند پایه و اصل و شرع مانند بنا و ساختمان است. پایه و اصل بدون بنا بی‌ثمر است و دنیا بدون پایه و اصل ثابت نمی‌ماند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «نور علی نور» و منظور نور شرع است بر نور عقل. چون عقل روشنایی نمی‌دهد مگر به وسیله شرع و شرع عقل است از خارج و عقل شرع است از درون و آن دو با یکدیگر متحد هستند و به هم کمک می‌کنند. (سید حیدر آملی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۳).

به نظر نگارندگان، با توجه به مطالب سید حیدر آملی می‌توان گفت شریعت به مثابه گزارشی از قوانین عالم تکوین (حقیقت) است که عمل بر اساس آن انسان را در مسیر درک بی‌واسطه حقیقت قرار می‌دهد. با ثبات قدم در این مسیر، عالم حقیقت بر سالک منکشف شده و تطابق تکوین و تشریح را می‌یابد. پس از دریافت حقیقت دیگر نیازی به گزارش و قانون نیست؛ چرا که سالک، خود مشاهده می‌کند و گزارش بی‌ثمر - و باطل - خواهد شد. بر این اساس، جمله «اذا ظهرت الحقائق بطلت الشرایع» این‌گونه معنا می‌شود که در زمان مواجهه بی‌واسطه با حقیقت سالک، تکلیف الهی خود را بی‌واسطه درک و عمل می‌کند و پرداختن به گزارش باواسطه از آن بی‌ثمر و باطل خواهد بود. بنابراین، زمانی که انسان به حقیقت می‌رسد، بی‌نیاز از شرع - به‌عنوان وظیفه الهی خود - نمی‌شود، بلکه چون می‌تواند حقایق را ببیند لزوم اعمال شرعی را درک می‌کند و نیازی ندارد تا به شرع به‌عنوان گزارش باواسطه بپردازد.

ج) امام خمینی: امام خمینی، به‌عنوان عارفی فقیه و متشرع، در خصوص بی‌نیازی از شرع می‌گوید: «بدانکه هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه ابتدا انسان به ظاهر شریعت عمل کند. تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه برای او محقق نمی‌شود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت برای او منکشف شود. همچنین پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب وی نیز بازهم متأدب به آداب ظاهره خواهد بود. و از این جهت، دعوی بعضی که بعد از رسیدن به حقیقت ترک ظاهر می‌کنند باطل است یا می‌گویند پس از پیدایش حقیقت دیگر به آداب ظاهری احتیاج نیست. و این از جهل گوینده به مقامات عبادت و مدارج انسانیت است.» (خمینی، ۱۴۰۰ش، ص ۸).

۳. برداشت نادرست از مثال پوسته (شریعت) و مغز (حقیقت)

هرچند نگارندگان بر این باورند که تمثیل از ارزش معرفتی بالایی برخوردار نیست، اما به دلیل استفاده خراسانی از آن، در مقام نقد، به اختصار به برداشت صحیح از تمثیل نیز اشاره می‌شود. برای تبیین نادرستی برداشت خراسانی از این بیان تمثیلی می‌توان گفت برای توحید چهار مرتبه قابل بیان است:

(الف) پوخته پوخته: انسان در این مرتبه با زبان توحید را بیان می‌کند؛ اما در دل از آن غافل، بلکه ممکن است منکر آن شود.

(ب) پوخته: در دل توحید را پذیرفته و انکار نمی‌کند.

(ج) مغز: توحید به سبب نور متجلی از جانب حق تعالی برای او کشف شده و امور متعددی که در عالم مشاهده می‌کند را از یک مصدر دیده و همه را از حق واحد ملاحظه می‌کند. از این مرتبه به «مقام مقربین» تعبیر شده است.

(د) مغز مغز: غیر وجود مطلق ندیده و شریکی در وجود برای خدا نمی‌پندارد. این مرتبه را «فنا فی الله» و «فنا فی التوحید» نام نهاده‌اند. (نراقی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۱۱۹).

بنابراین، هر مرتبه اعمال یکسان است؛ اما می‌تواند کیفیت و نحوه دستیابی به آن متفاوت باشد به این معنا که برای مثال نماز شخص در مرتبه پوخته با نماز شخص در مرتبه مغز در ظاهر یکی است، اما در مرتبه پوخته نماز بر اساس دستور و چنان که پیش‌تر گفته شد، به‌عنوان یک قانون است؛ اما در مرتبه مغز نماز بر اساس مشاهده حقیقت نماز و جایگاه آن در نظام خلقت خواهد بود.

۴. برداشت نادرست از آیه «اعبد ربَّکَ حَتَّىٰ یَأْتیکَ الیقین»

می‌توان گفت برداشت خراسانی از استناد عرفا به این آیه این است که عارف در نهایت سلوک خود به یقین رسیده و بی‌نیاز از عبادات خواهد شد. نقدی که بر این برداشت خراسانی وارد به‌نظر می‌رسد این است که برداشت او از یقین به معنای برداشت ظاهری است؛ درحالی‌که یقین در این سیاق به معنای مشاهده حقیقت است که مصداق تام آن در قیامت رخ خواهد داد. چنانکه علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: «تو بر عبودیت خود ادامه بده و هم‌چنان بر اطاعتت و اجتنابت از معصیت صبر کن و نیز هم‌چنان بر آنچه که ایشان می‌گویند تحمل کن تا مرگت فرا رسد و به عالم یقین منتقل شوی، آن وقت مشاهده کنی که خدا با آنان چه معامله‌ای می‌کند.» بنابراین، چنانکه برخی پنداشته‌اند، بر فرض رسیدن به یقین و جوب عبادات از بین نخواهد رفت؛ چرا که اگر مقصود از یقین، آن یقین معمولی - که از راه تفکر یا

عبادت حاصل می‌شود - باشد، رسول خدا صلوات الله علیه و آله در هر حال آن یقین را داشته و آیه شریفه که خطابش به شخص رسول اکرم است می‌فرماید: «عبادت کن تا یقین برایت بیاید» چطور رسول خدا صلوات الله علیه و آله یقین نداشته با اینکه آیات بسیاری از کتاب خدا او را از موقنین و همواره بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگارش و معصوم و مهتدی به هدایت الهی و امثال این اوصاف دانسته است. بنابراین، مقصود از این یقین یقینی است که تنها در قیامت حاصل خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۲۸۹).

به نظر نگارندگان، حتی اگر عارف یقین را در این دنیا نیز قابل دستیابی بداند، می‌توان چنانکه پیشتر گفته شد عبادت قبل از یقین را عبادت وابسته به تشریح و قانون (شریعت) و عبادت پس از یقین را به عبادت تکوینی و وابسته به مشاهده حقیقت تحلیل کرد. در این صورت، عبادت و وجوب آن پابرجا است ولی روش درک آن تغییر کرده و عمیق‌تر شده است.

به‌عنوان جمع‌بندی، نگارندگان این‌گونه می‌اندیشند که در نادرست بودن بهانه قرار دادن بعضی از آموزه‌های عرفانی برای ترک عبادات و واجبات شکی نیست، اما این آموزه‌ها برای موجه کردن ترک عبادات نیست؛ بلکه به مراتب بالاتری از عبادات اشاره دارد که منظور اصلی عارف خواهد بود.

توصیف روش انتقاد خراسانی به اقوال عرفا برای اثبات استغنائی از شرع

خراسانی در این بخش به توصیف عرفا از زبان خودشان پرداخته و می‌گوید: عرفا خود را اهل کشف و وصل دانسته و مدعی هستند که حقایق عالم مورد مشاهده ایشان است. خراسانی پس از این توصیف با زبانی کنایه‌آمیز می‌گوید آنان مطابق واقع سخن گفته‌اند، اما تنها برون‌داد این شهود، اشعار عاشقانه شیطانی^۱ کاذبانه و مورد تبعیت گمراهان^۲ است. خراسانی به‌عنوان بیان علت برای شیطانی بودن اشعار عرفا می‌گوید با اینکه پذیرفته است که تمامی اشعار

^۱ پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «و الشعر من ابلیس»

^۲ «قل هل أنبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل آفاک ائیم. یلقون السّمع و اکثرهم کاذبون و الشعراء یتبعهم الغاوون الم تر أنهم فی کلّ واد یهیمون و أنهم یقولون ما لا یفعلون آلا الذین آمنوا و عملوا الصّالحات».

شیطانی نیستند، اما در خصوص عرفا از آنجا که مقدمات رسیدن به این طبع شعر غیر شرعی است، نتیجه آن شیطانی خواهد بود. پس از این توضیح خراسانی به بیان مثال‌هایی از عرفا می‌پردازد:

ابو الحسن خرقانی: «پنج تکبیر زدم یکی بر دنیا، دوم بر خلق، سوم بر نفس، چهارم بر آخرت، پنجم بر طاعت و این را با خلق نمی‌توان گفت»؛ «باز ابو الحسن خرقانی نیز گفته آن کس که نماز و روزه کند رو به خلق دارد»؛ خراسانی معتقد است خرقانی در این شعر با پنج تکبیر که در مذهب خاقانی اشاره به نماز میت دارد، دنیا، خلق، نفس، آخرت و طاعت را مرده اعلام کرده و از آن‌ها دست برمی‌دارد و البته با اشاره به جمله «با خلق نمی‌توان گفت» به آنچه که در بخش‌های قبلی نیز به آن اشاره کرد نیز تأکید می‌کند که عرفا گاه این حقیقت را از دیگران پنهان می‌کند. (خراسانی، بی تا (الف)، ص ۴۲).

حافظ:

چون نیست نماز من آلوده نمازی در می‌کده ز او کم نشود سوزوگذارم
به نظر خراسانی خرقانی در این شعر به ترک نماز و روی آوردن به می‌کده تشویق می‌کند. (خراسانی، بی تا (ب)، ص ۳۹).

شبستری:

چو برخیزد ترا این پرده از پیش نماند دین و آئین مذهب و کیش
من و تو چون نماند در میانه چه کعبه چه کنش چه دیروخانه
به نظر خراسانی شبستری در این ابیات به نوعی اباحه‌گری که نتیجه‌ای جز استغنا از شرع ندارد، اشاره کرده و آن را با بیانی که پیش‌تر اشاره شد مانند مقدمات شیطانی و ... مورد انتقاد قرار می‌دهد. (خراسانی، بی تا، ص ۳۹).

تحلیل و نقد روش انتقاد خراسانی به اقوال عرفا برای اثبات استغنای از شرع

ضمن پذیرش اینکه اگر استغنای از شرع معنای واقعی داشته باشد، مذموم است و قابل پذیرش نیست، اما در نظر نگرفتن منظور عرفا به‌ویژه در مواضعی که خود به آن تصریح دارند یا قضاوت منفی با اینکه امکان برداشت مثبت وجود دارد - به خصوص در مورد عرفایی که پایبند به شریعت هستند - نقدهایی وارد به نظر می‌رسد که در موارد زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. عدم توجه خراسانی به روش عرفا در صحت سنجی مکاشفات

عرفا دغدغه صحت مکاشفات و عدم تصرف شیطان در آن‌ها را دارند و برای خطاسنجی این مکاشفات راهکار عرضه آن‌ها بر عقل و شرع را در پیش گرفته و در صورت عدم مخالفت، مکاشفات را تنها برای خود معتبر به حساب می‌آورند. از منظر عرفا «... در جریان این سیر و سلوک معمولاً مکاشفاتی حاصل می‌شود که شبیه به «رؤیا» است، و گاهی عیناً از وقایع گذشته یا حال یا آینده حکایت می‌کند، و گاهی نیازمند به تعبیر است و زمانی هم در اثر تصرفات شیطان پدید می‌آید» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۶). از این رو، عرفا معتقدند نقل معتبر - به عنوان منبع شرعی - و فلسفه - به عنوان منبع عقلی - در مقام خطاسنجی عرفان از ضروریات بوده و تکیه بر مشاهدات بدون انطباق آن بر عقل و شرع را بر نمی‌تابد (امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، ص ۸۴).^۱ ملاحظه می‌شود نقد خراسانی بدون در نظر گرفتن روش عرفا است و این انتساب بدون لحاظ روش ایشان نقدی وارد به نظر می‌رسد.^۲

۲. برخورد یک‌جانبه نگرانه با اشعار عرفا

نگارندگان ضمن نادرست دانستن طی مقدمات غیر شرعی بر فرض وجود، این‌گونه می‌اندیشند که عرفا اغلب در مسیر شریعت طی طریق کرده و چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بر رعایت دستورات شرع تأکید دارند. ضمن آنکه در منابع روایی برخی شعرها حکمت آمیز توصیف شده

^۱ فإنّ طور العرفاء و إن كان طوراً وراء العقل، إلا أنه لا يخالف العقل الصريح و البرهان الفصيح، حاشا المشاهدات الذوقية أن تخالف البرهان، والبراهين العقلية أن تقام على خلاف شهود أصحاب العرفان. (امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، ص ۸۴).

^۲ در این موضع شایسته است به این نکته اشاره شود که عدم توجه به شهود در تفکر بشری از منظر متفکرین معاصر نیز نقدی بر اندیشمندان نافی شهود است (جعفرزاده؛ اسدی، ۱۴۰۳).

و به حفظ آن‌ها توصیه شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹).^۱ (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۷۱) در این‌گونه روایات شاعر مورد توجه نیست و گاه مشاهده شده است که بزرگان دین شعر شاعری کافر را به صادقانه‌ترین شعر عرب توصیف کرده‌اند. (طهرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲).^۲ آیه « وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛ شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند (شعرا، ۲۲۴)» نیز در مورد تهمت مشرکین به پیامبر صلوات الله علیه و آله نازل شده است (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۶۹)، بر این اساس، اشعاری که در آن‌ها هجو یا سبک کردن معارف حقیقی اسلام باشد، مورد مذمت و اشعاری که بیانگر معارف عالی و حقیقی باشد، مورد مدح و ستایش بوده و خواهد بود.

۳. برداشت نادرست به سبب تقطیع سخنان ابوالحسن خرقانی

نگارندگان سخنان نقل شده از خرقانی را در آثار خود او نیافته‌اند؛ بلکه سخنان نقل شده در تذکره‌الاولیای عطار است. ابتدا نقل قول عطار از خرقانی آورده شده و به لحاظ محتوا و برداشت از آن با سخن خراسانی مقایسه خواهد شد:

«گفت: الهی هر چیزی که از آن منست در کار تو کردم و هرچه از آن تو است در کار تو کردم تا منی از میان برخیزد و همه تو باشی؛ و گفت: در همه حال مولای توام و از آن رسول تو و خادم خلق تو؛ و گفت: هشتاد تکبیر بکردم یکی بر دنیا دوم بر خلق سیم بر نفس چهارم بر آخرت پنجم بر طاعت و این را با خلق بتوان گفت: و دیگر را مجال نیست (عطار نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۱)»

^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً؛ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹).

^۲ همچنین روایاتی وجود دارد که توصیه به حفظ اشعار مفید می‌کنند از امام صادق " (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: یا معشر الشیعة علموا اولادکم شعر العبدی، فانه علی دین الله: " به فرزندان خود، اشعار عبدی را بیاموزید که او بر دین خدا است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۷۱).

^۳ الا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محاله زایل که پیامبر صلوات الله علیه و آله در خصوص این شعر جمله «صدق شعر قالته العرب» را فرموده‌اند (طهرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود محتوا تقطیع شده و بر اساس این تقطیع، برداشت خراسانی این بوده که خرقانی تبلیغ ترک طاعت می‌کند؛ در صورتی که با توجه به جملات قبل و بعد روشن می‌شود که منظور خرقانی ترک هر امری است که در آن شائبه غیر خدا باشد و از میان امور متعدد تنها پنج مورد را قابل ذکر دانسته است؛ در صورتی که خراسانی با نقل عبارت « این را با خلق نمی‌توان گفت » سعی در اثبات سخن قبلی خود - که عرفا اسغناى از شرع را از مردم مخفی می‌کنند - دارد؛ البته می‌توان این احتمال را داد کتابی که خراسانی در دست داشته نقل متفاوتی داشته است. در هر صورت، بی‌توجهی به جملات قبل و بعد و بی‌توجهی به حمل به صحت سخن عرفا نقدی وارد به خراسانی به نظر می‌رسد.

سخن دیگر که مورد اشاره و انتقاد خراسانی قرار گرفته است نیز با توجه به مجموعه سخنان خرقانی اشاره به نماز و روزه بدون اخلاص دارد به‌ویژه با در نظر گرفتن جمله کامل:

«آن کسی که نماز کند و روزه دارد به خلق نزدیک بود و آن کسی که فکرت کند به خدا (عطار نیشابوری، بی‌تا، ص ۲۰۷).»

این برداشت کاملاً منطقی به نظر می‌رسد که خرقانی در مقام انتقاد به نماز بی‌تفکر و بدون اخلاص است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این سخن نیز بخش آخر که فکر را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد حذف شده است و چنانچه نسخه در اختیار خراسانی نیز حاوی این بخش بوده است، عدم ذکر آن نقدی جدی بر خراسانی خواهد بود.

۴. عدم توجه به معانی کنایی در اشعار عرفا

آنچه همواره در ادبیات مورد توجه ادیبان بوده است، استفاده مناسب و نغز از آرایه‌های ادبی و آن را در راستای مقصود خود از ادبیات و خیال‌انگیزتر کردن آن در راستای انتقال بهتر مفاهیم قراردادن بوده و ادبای عارف نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ بنابراین، در هر متن عربی باید به جنبه‌های کنایی، استعاری و ... توجه کرد. این مطلب امری است که به نظر می‌رسد خراسانی از آن غافل بوده و به همین جهت، در تحلیل اشعار عرفا دچار ظاهرگرایی

شده است. نقد اصلی نگارندگان در این بخش همین غفلت و ظاهرگرایی تابع آن است. در زیر به اشعاری که با همین روش مورد انتقاد خراسانی قرار گرفته است پرداخته خواهد شد:

۱. حافظ: چنانکه در بخش خرقانی گذشت، اشاره به ترک طاعت در این موارد ترک طاعت خودمحور برای روی آوردن به طاعت خدامحور است. مصرع نخست شعر حافظ نیز در مقام مذمت نماز آلوده است و چنانچه از آن تشویق به ترک نیز برداشت شود - که به نظر نگارندگان چنین برداشتی هم ممکن نیست، بلکه تشویق به پاک کردن نماز است - تشویق به ترک نماز آلوده به شرک و ریا و ... خواهد بود؛ بخش دوم که اشاره دارد به اینکه چون نماز من نماز آلوده‌ای نیست، بهره‌مندی من نیز از میکده تمام و کمال خواهد بود. این مصرع تأکید دارد به اینکه حافظ اهل نماز بوده و بهره‌مندی او از میکده اصلاً به واسطه همین نماز است. ممکن است این اشکال به حافظ گرفته شود که اهل می و میکده بوده و از این‌رو اشاره او به نماز در واقع برای این بوده که طبق نظر خراسانی آموزه استغنا از شرع را به صورت عمومی بیان نکند. در این موضع است که ملاحظه می‌شود خراسانی به بیان کنایی شعر که مورد توجه و توضیح عرفا نیز هست بی اعتنا بوده است؛ چرا که در اشعار و ادبیات عرفانی نیز تصریح شده که شنوندگانی که با دستگاه عرفانی آشنا هستند از این واژگان فهم متفاوتی دارند (غزالی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۴۸۴). و به طور خاص برای می و میکده سه معنی کنایی ذکر کرده‌اند:

الف) شراب کنایه از حقیقت مطلقه ذات حضرت حق سبحانه: در ادبیات عرفانی شراب به معنای ذات حق به کار رفته که ظهورات آن معنی در صور کونیّه به تجلیات گوناگون آشکار گردیده است. در این بیان میکده موضعی است که ذات حق یا تجلیات او مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. شراب کنایه ذوق عرفانی: در این بیان عارف شراب را به عنوان کنایه از حس خود، از درک و چشیدن ذات حق داشته به کار می‌برد. در این بیان میکده محل رسیدن به این چشایی و درک است.

۳. شراب کنایه از زجاجه: زجاجه که در آیه نور آمده است، برای نمایاندن و تجلی ذات حق است (شبستری، ۱۳۸۴، ص ۳۷۶).

به نظر نگارندگان می‌توان وجه این کنایه را این دانست که تمرکز تام بر ذات الهی و ذوق آن و دیدن تجلیات او سبب عدم توجه به ماسوی الله شده و این حالت به سکر حاصل از شراب تشبیه شده است. شاید بتوان گفت به نظر خراسانی این تشبیه بدون وجه است و خراسانی می‌تواند این تشبیه را از منظر خود ناشایست معرفی کند، ولی در نظر نگرفتن توجیه عرفا برای آن و قضاوت بر اساس نظر و سلیقه خود علمی نبوده و نقدی وارد بر او به شمار خواهد آمد.

پس از پایان یافتن توصیف، تحلیل و نقد خراسانی در روش انتقاد به اقوال عرفا به تبیین روش او در انتقاد به استغنا از عقل پرداخته خواهد شد.

توصیف روش انتقاد خراسانی به استغنا از عقل برای اثبات استغنا از شرع
خراسانی در این بخش سعی می‌کند حرکت صوفیانه را با چهار مؤلفه اصلی از منظر خود تعریف کند. او معتقد است این چهار مؤلفه میان تمام متصوفه از هر دین و آیینی که باشند مشترک است، چهار مؤلفه عبارتند از:

(الف) استغنا از عقل در سیر الی الله (طلب حق).

(ب) استغنا از نقل (شرع) در سیر الی الله (طلب حق).

(ج) طلب حق و حقیقت از راه تصفیه باطن بوسیله مجاهدات و ریاضات.

(د) وصول حق و حقیقت.

خراسانی چهار مرحله را در یک عبارت خلاصه کرده و می‌گوید تصوف یعنی: «خدا را بخود یافتن و از راه دل طریق وصول به حق را دریافتن. بدون حاجت به عقل و نقل یعنی شرع» (خراسانی، بی تا (الف)، ص ۱۳). او پس از این بیان مقایسه‌ای میان اخباریان، فلاسفه و عرفا

ترتیب داده و می‌گوید « اخباری‌ها عقل را انداختند، حکما و فلاسفه شرع را انداختند و عرفا هر دو را انداختند» (خراسانی، بی تا (الف)، ص ۱۶).

پس از این توصیف نوبت به تحلیل و نقد آن خواهد شد.

نقد و تحلیل روش انتقاد خراسانی به استغنائی از عقل برای اثبات استغنائی از شرع

برای تحلیل و نقد انتقاد خراسانی به استغنائی از عقل توسط عرفا، ابتدا به طرح این پرسش پرداخته می‌شود که کارکرد عقل برای انسان چیست؟ عقل ابزاری است که انسان با به‌کارگیری آن (تفکر کردن) مجهولات خود را به معلومات تبدیل می‌کند (رشاد، ۱۳۸۵) حال می‌توان این ابزار را برای معلوم شدن شرع به کار گرفت یا امور دیگر تفاوتی ندارد؛ اما عارف مدعی است به جهت احاطه علمی که او بر عالم پیدا کرده است، همه حقایق نزد او حاضر است و دیگر مجهولی نیست که نیاز به تفکر داشته باشد. پیش‌تر گفته شد که استغنائی از شرع به مثابه قانون زمانی است که عارف حق - به معنای آنچه که حق تعالی در قالب شرع از انسان طلب کرده است - را مشاهده کرده است. می‌توان گفت عارف وسائط ارتباط با خدا را با استفاده از ابزار عقل و شرع از میان برداشته است و حق را بی‌واسطه مشاهده می‌کند و دیگر نیازی به واسطه‌ها ندارد. با این توضیح چنانچه عارف مشاهده نداشته باشد یا در مشاهده خود دچار تردید شود، چنانکه گفته شد، به عقل رجوع کرده و فلسفه را به‌عنوان روشی عقلی در جهت صحت‌سنجی مشاهدات خود به کار خواهد گرفت؛ به عبارت دیگر، استغنائی از عقل در زبان اهل عرفان به این معنی است تا زمانی که حجاب‌ها در مقابل دیدگان انسان قرار دارند و مانع از دیدن حقایق عالم می‌شوند، باید تفکر کند تا به‌وسیله آن بتواند حجاب‌ها را کنار بزند و بعد از رسیدن به حقیقت و مشاهده آن دیگر تفکر معنا ندارد؛ چرا که حقیقت نزد او معلوم است. مانند ملائکه که بدون نیاز به شنیدن یا تعقل ثمره عبادت لزوم عبادت را درک می‌کنند. چرا که آن‌ها ثمره عبادات را مشاهده می‌کنند؛ با این فرض به نظر می‌رسد حتی می‌توان گفت فکر در خصوص اموری که برای انسان روشن است خود دورکننده از مسیر خواهد بود.

نتیجه گیری

پس از تحلیل اندیشه و انتقادات خراسانی در نقد مبنای استغناى از شرع نتایج زیر در بخش‌های مختلف به دست آمد:

الف) نقد قاعده «اذا ظهرت الحقایق، بطلت الشرایع»: خراسانی استغناى از شرع را خاصیت ذاتی تصوف و عرفان دانسته و معتقد است آنان در بدایت متعبد به مرشد و در نهایت تارک شریعتند؛ نگارندگان ضمن عدم پذیرش استغناى از شرع، به معنای رهاکردن دستورات الهی، این‌گونه می‌اندیشند که تصوف، به‌عنوان فرقه‌ای انحرافی، ممکن است از این جمله بهانه‌ای برای ترک تعبد به دستورات شرع بسازند، اما عرفا خود را متعبد به شرع دانسته و سخن آنان به صراحت این است که ادعای برخی (متصوفه) که بعد از رسیدن به حقیقت ترک ظاهر می‌کنند باطل است؛ شریعت مرتبه اول است و تا نباشد طریقت حاصل نمی‌شود و تا شریعت و طریقت نباشند حقیقت حاصل نمی‌شود و هر زمانی که شریعت یا طریقت حذف شود و آن را کنار بگذاریم حقیقت از بین می‌رود. همچنین خراسانی آیه شریفه «عبد ربک حتی یاتیک الیقین» تفسیر صحیحی را به عرفا نسبت نداده و می‌گوید عرفا یقین را مساوق حقیقت دانسته و مجوز ترک شریعت می‌دانند این در حالی است که سخن عرفا این است که: انسان تا لحظه مرگ که زمان انتقال به عالم یقین است موظف به عبادت است.

ب) خراسانی در بخش توصیف اقوال عرفا ضمن شیطانی دانستن اشعار آنها و اینکه آنها اهل کشف و شهود هستند با استناد به ظاهر اشعار برخی اهل عرفان، مانند حافظ و شبستری، حکم به اباحه‌گری آنها کرده که نتیجه‌ای جز استغناى از شرع ندارد. در حالی که به نظر می‌رسد، هر شعری مذموم نیست؛ بلکه اهل بیت علیهم السلام نسبت به حفظ اشعار حکمت آمیز توصیه کرده‌اند و عرفا کشف و شهود را تنها در حق خود حجت می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۹)؛ همچنین به‌نظر می‌رسد تمسک به ظاهر اشعار دیگران یا کلام آنها بدون در نظر گرفتن مراد و معانی کنایه‌ای اشعار به نظر انتقادی وارد بر خراسانی می‌باشد.

ج) در آخر خراسانی با بیان چهار مولفه در میان متصوفه که عبارت است از: ۱. استغناى از عقل؛ ۲. استغناى از شرع؛ ۳. طلب حق و حقیقت؛ ۴. وصول به حقیقت. به این مطلب اشاره

می‌کند که اخباری‌ها عقل را انداخته‌اند حکما و فلاسفه شرع را انداخته‌اند و عرفا هر دو را. در صورتی که با بیان کارکرد عقل معلوم می‌شود که عقل ابزاری است که با سیر در معلومات و جمع آوری اطلاعات به پرداختن یک مجهول می‌پردازد و زمانی که آن مجهول معلوم شود دیگر عقل به آن کاری ندارد؛ لذا بی‌نیازی از عقل به معنای عدم کارکرد عقل در این حالت است. لازم به ذکر است این تحلیل نگارندگان مبتنی بر عقل به معنای قوه تفکر و یافتن مجهولات است و مراتب عالی عقل در این تحلیل مد نظر نبوده است، چراکه خراسانی خود عقل را تنها به عنوان قوه درک انسان مطرح کرده است (خراسانی، بی تا (ج)، ص ۱۷۸)

در پایان می‌توان گفت با توجه به نقدهای متعدد به اندیشه خراسانی او در توصیف آموزه استغنا از شرع بی‌توجه به مراد عرفا عمل کرده و انتقادات او بر مبنای برداشت خدشه‌دار خود است. بر این اساس، رد او بر آموزه استغنا از شرع نیز برای رد آن ناکارآمد خواهد بود.

References

منابع

- قرآن
- اسیری لاهیجی، محمد، ۱۳۱۲، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، محقق، میرزا محمد ملک الکتاب، بی‌نا، بمبئی.
- آملی، سید حیدر، اسرار شریعت و اطوار طریقت و انوار حقیقت، ۱۳۷۷ش، نشر قادر، تهران.
- تبریزی، جواد، ۲۰۱۹م، رساله لقاءالله، نگاران قلم، قم.
- جعفرزاده، سمیه؛ اسدی، محمدرضا، ۱۴۰۳، مبانی هستی‌شناختی در تفکر نصر و نقش آن در نقد غرب، نشریه پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱ - ۲۸.
- حافظ شیرازی، محمد بن بهالدین، ۲۰۱۳م، دیوان حافظ، دفتر نشر معارف، تهران.
- حسین‌پور، غلام‌رضا، ۱۴۰۳، عرفان شیعی یا قرائت شیعی از سنت عرفانی؟ براساس تعلیقات امام خمینی بر فصوص‌الحکم، نشریه پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۸۱ - ۲۰۵.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.
- خراسانی، محمدجواد بی‌تا (الف)، البدعه و التحرف، بی‌نا، بی‌جا.
- _____ بی‌تا (ب)، رضوان اکبر، بی‌نا، بی‌جا.
- _____ بی‌تا (ج)، هدایه الامه الی معارف الائمه، بی‌نا، بی‌جا.
- خمینی، روح‌الله، ۲۰۰۱م، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- _____ ۱۳۷۶ش، مصباح الهدایه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- رشاد، علی اکبر، گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین، ۱۳۸۵ش، نشریه فقه و حقوق، شماره ۸.

- رضانی، حسن، ۱۳۹۳، بررسی مسئله ظهور حقایق و بطلان شرایع در عرفان اسلامی، نشریه حکمت اسلامی، شماره ۱، صص ۷۳ - ۹۸.
- شبستری، شیخ محمود، ۱۳۸۴ش، راز دل: شرحی بر منظومه‌ی «گلشن راز»، انتشارات احیاء کتاب، تهران.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لایحضر الفقیه، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۲۰۱۱م، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، توحید علمی و عینی در مکاتب حکمی و عرفانی، انتشارات علامه طباطبایی، قم.
- عبدالمهی، محمداسماعیل، ۱۴۰۱ش، پژوهشی جامع در تصوف فرقه ای، نشر بین الملل، تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، بی تا، تذکره الاولیا، انتشارات مرکزی، تهران.
- عطار، محمد بن ابراهیم، ۲۰۰۹م، تذکره الاولیاء، گنجینه، تهران.
- غزالی، ابوحامد، ۱۳۶۴ش، کیمیای سعادت، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۸ش، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۸، در جستجوی عرفان اسلامی، ص ۳۹، قم، چاپ هفتم.
- مظاهری، عبدالرضا، ۱۳۹۷، شریعت‌گریزی یا ولایت‌پذیری در عرفان اسلامی، انتشارات نفحات، تهران، چاپ اول.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۸۷ش، مثنوی معنوی، ذهن آویز، تهران.